

سندی تازه برای آرشیوی کهنه

(در باره بیانیه ۲۱ عضو کمیته مرکزی)

محسن ابراهیمی

۱۵ اگوست ۲۰۰۴

بیانیه جدایی

بیانیه ۲۱ عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری، مستقل از و علی‌رغم تعارفات زایدش، بیانیه جدایی است. این بیانیه، مبنای اصلی کنار هم قرار گرفتن ۲۱ عضو کمیته مرکزی در لحظه جدایی است. این بیانیه، نه گفتن به ماست که جهت‌گیریهای سیاسی مورد نظر رفیق کورش در پلنوم ۱۶ را مغایر با مبانی فکری و سیاسی حزب کمونیست کارگری دانستیم و نقدش کردیم. به این معنا، این بیانیه نه گفتن به جهت‌گیریهای پایه‌ای سیاسی حزب کمونیست کارگری است.

این بیانیه، در مورد اختلافات سیاسی که در پلنوم ۱۶ آغاز میشود سکوت میکند. سکوتی کامل، زیرکانه و حسابگرانه. اما سکوت سرشار از ناگفته‌هاست مخصوصاً اگر این سکوت بر سر اختلافات سیاسی باشد. ناگفته‌هایی که یکبار در همان پلنوم ۱۶ بر زبان آمد و در اسناد بعدی روی کاغذ نوشته شد و طوفانی بر پا کرد که تا امروز ادامه دارد. آثار این اختلافات باید کاملاً دفن شوند و این خاصیت دوگانه دارد: هم میخواهد ۲۱ نفر را تا اطلاع ثانوی دور هم نگه دارد. و هم توجه اعضا و فعالین و علاقمندان به حزب را از اختلافات واقعی سیاسی دور کند. دقیقاً به همین دلیل این بیانیه نمیتواند به عنوان مبنای اتحاد، مدتی طولانی دوام بیاورد.

میتوان روی کاغذ و موقتا سر چیزهایی سکوت کرد. اما سکوت در جامعه‌ای ساکن دوام میآورد. جامعه‌ای که راه می‌رود سکوت هر جمعی را دیر یا زود میشکند. آنهم جامعه‌ای مثل ایران که سرعت راه می‌رود. بیرون از بیانیه ۲۱ نفر، جامعه واقعی تحولات سیاسی را همچنان از سر میگذرانند. و خیلی هم با سرعت از سر میگذرانند. جنبشهای واقعی در تحرکند و خیلی هم با شتاب در تحرکند.

انسانهای واقعی نیازمند جهت گیری سیاسی هستند و در جامعه پرتحرکی مثل ایران امروز بیش از هرزمان دیگر نیازمند جهت گیری سیاسی هستند. و درست به همین دلیل، همین ۲۱ عضو کمیته مرکزی بسرعت در مقابل همان سئوالاتی قرار میگیرند که فقط سرنخهای پاسخ به آن سئوالات در پلنوم ۱۶، دو خط کنونی را در مقابل هم قرار داده است. آن موقع دیگر نمیتوان تنها با گفتن اینکه "آن نظرات مربوط به گذشته است" و "من هم با آن نظرات اختلاف داشتم" دور هم ماند. مگر اینکه این بار این ۲۱ رفیق رسماً پشت آن نظرات بروند، و آن نظرات را - این بار بدون مانع حمید تقوایی و هم نظرانش - به پلاتفرم سیاسی تبدیل کنند و راهشان را به "طرق دیگر" ادامه دهند. و ما از این "طرق دیگر" خاطره خوبی نداریم.

قطار حزب در ایستگاه پلنوم ۱۶

چرا به اینجا رسیده ایم؟ بیانیه ۲۱ نفر به این سئوال دو جواب دارد. یک جواب مفصل. یک جواب بسیار گذرا. و اتفاقاً جواب گذرا مربوط به موضوع پایه ای است: اختلاف بر سر استراتژی حزب.

جواب مفصل:

"سیر حرکت حزب کمونیست کارگری رامیتوان به حرکت یک قطار در شیب تند یک کوه مقایسه کرد. سنت حکمتیستی در این حزب میکوشد حزب را به جلو سوق دهد و آنرا به قله برساند. در مقابل، چپ فرقه ای و سنتی با اتکا به نیروی عادت و دیدن دنیا از دریچه تنگ مقولات و مفاهیم چپ سنتی حاشیه ای و غیردخالته تمام ترمزها را کشیده است و تمایل دارد که قطار را در همان میدان آشنا و اطمینان بخش سنتهای گذشته نگاه دارد. حزب کمونیست کارگری یک گذشته و یک آینده دارد. جدال دائمی در این حزب جدال میان این گذشته و این آینده بوده و هست."

بیانیه ادامه میدهد که از دست رفتن منصور حکمت، حکمتیسم، "لکوموتیو و لکوموتیوران قطار حزب را از دست میدهد." "چپ سنتی" که "متعلق به گذشته حزب" است "احساس گشایش" میکند. توازن قوا در حزب به نفع این چپ عوض میشود و نهایتاً مقاومت این چپ سنتی حزب را دچار بحران کنونی میکند.

جواب گذرا:

"اختلاف پایه ای ما با سنت مقابل در اساس اختلاف بر سر استراتژی حزب است." در کل بیانیه به این وجه اختلاف که "پایه ای" هم هست فقط یک پاراگراف کوچک اختصاص داده شده است. اگر اختلاف پایه ای ما بر سر استراتژی حزب است چرا بیانیه ای که قرار است مبنای پلاتفرم سیاسی رفقای باشد که میخواهند در قالب دیگر راهشان را ادامه دهند از بغل این اختلاف "پایه ای" اینقدر چکی رد میشود؟ دلیلش روشن است. هر چقدر پاسخ به این سؤال کش داده شود همانقدر جا برای کش دادن بازی با موجودی به نام "چپ سنتی" تنگ میشود.

در جواب مفصل، بیانیه موجودی ساخته است به نام "چپ سنتی" و دوست دارد به نمایندگی از "آینده حزب" با این موجود که گویا متعلق به "گذشته حزب" است دوئل کند. نمیتوان با موجودی ساختگی دوئل کرد و دست آخر پیروز هم شد. چکی رد شدن از پاسخ به اختلاف پایه ای بر سر استراتژی هم دقیقا به خاطر مشغول ماندن و مشغول نگه داشتن حزب در این دوئل با موجودی ساختگی است.

برگردیم به پاسخ مفصل بیانیه: همان شیب تند و قله و قطار و ترمز و ... لازم است در مورد این "قطار" و این "قله" و این "شیب تند" و این "ترمز" کشیدنیهای "چپ سنتی"، این "احساس گشایش" و این "گذشته و آینده حزب" دقیقتر شویم که کلمات کلیدی جواب مفصل به سؤال چرا به اینجا رسیده ایم هستند.

کاملا با بیانیه موافقم که آن لحظه ای که قطار حزب در شیب تندی لکوموتیو رانش را از دست میدهد، احساس گشایشی بوجود میآید. احساس گشایش برای چه خطی؟ احساس گشایش برای خطی که اگرچه در بیرون از حزب همیشه فعال بوده است اما در حزب جایی نداشته است: خط راست. این "چپ سنتی" از گذشته حزب نبود که آینده حزب را زیر سؤال میبرد. این خط راست، سنتهای سیاسی راست از گذشته و امروز جامعه است که آینده حزب را در مقابل علامت سؤال قرار میدهد. پاسخهای سنتی راست به سئوالهای پایه ای سیاسی است که در درون اظهار وجود میکند. و البته سنت چپ در حزب، دوره این احساس گشایش را کوتاه میکند.

دو سال پیش است. جامعه ایران به سرعت حرکت میکند. جنبش سرنگونی نیرو میگیرد. چپ قوی تر

میشود. قطار حزب به شیب تند تحولات سیاسی میرسد. و درست در همین لحظات، با کمال تاسف و درد، لکوموتیو ران توانای حزب دیگر در میان ما نیست. قطار حزب به ایستگاه پلنوم ۱۶ میرسد. تاکتیکها و استراتژیهایی که متعلق به سنت راست است از یکطرف و سنت چپ کمونیستی از طرف دیگر در این ایستگاه که اتفاقاً در شیب تند تحولات سیاسی قرار دارد در مقابل هم قرار میگیرند. راست، که در فقدان لکوموتیو ران اصلی حزب، احساس گشایش کرده است ترمزهای این قطار را در این شیب تند میکشد. برای مسافری این قطار از ریل تازه ای حرف میزند. فروپاشی نیم بند جمهوری اسلامی را بعد از سرنگونی مینامد. از امکان شرکت در دولت موقتی با ترکیب دوم خردادیهایی مثل حجاریان صحبت میکند. از شروطی که میتواند راه ما را به چنین دولتی باز کند صحبت میکند. از اینکه نباید با اعلام اجرای فوری برنامه کمونیستی مردم را رم داد سخن میگوید. میخواهد قطار حزب را وارد ریل تازه ای کند. و البته با سد "چپ سنتی"، یعنی همان سنت چپ کمونیستی حزب مواجه میشود. و چه خوب که این "چپ سنتی" در مقابل این سنت راست قد علم میکند و میخواهد قطار حزب را در همان سنت حزب کمونیست کارگری نگه دارد. در گذشته ای نگاه دارد که کل آینده ما به عنوان حزب کمونیست کارگری رویش بنا شده است. اگر این چنین نمیشد، ما امروز به جای آن "قله" در ته دره ای سیاسی، همسایه تازه وارد اکثریت و بقایای دوم خرداد میشدیم. میبیند که اختلاف بر سر گذشته و آینده حزب است. اما نه آنچنان که بیانیه ۲۱ تعبیر میکند. بلکه گذشته کنگره دوم، گذشته کنگره سوم، گذشته کنگره چهارم در مقابل آینده ای قرار میگیرد که به همه چیز شبیه است جز به مصوبات و جهت گیریهای این کنگره ها. چه خوب شد که "گذشته" حزب در مقابل "آینده" اش ایستاد. و الا آینده تیره ای حزب را در کامش میکشید.

به این ترتیب، سناریوی "چپ سنتی" در مقابل حکمتیسم زیادی قلبی است. سناریویی است که ساخته شده است تا خواننده را مشغول کند. آنقدر مشغول کند که کسی متوجه نشود که بیانیه ۲۱ نفر وقتی به آن "اختلاف پایه ای" ما، یعنی "اختلاف بر سر استراتژی حزب" میرسد پا روی گاز میگذارد و با شتاب رد میشود. این سناریو ساخته شده است تا به آن اختلاف پایه ای نپردازد چون هر جمله بیشتر در مورد آن اختلافات پایه سیاسی، دیوار این سناریوی ساختگی "گذشته و آینده" را بیشتر فرو میریزد.

ما به کنگره نمی آییم!

حمید تقوایی و همفکرانش اعلام کرده اند که کنگره اعضا ضروری است تا به عنوان عالیترین مرجع حزب در مورد اختلافات سیاسی حزب که دو سال است در جریان است تعیین تکلیف کند. بیانیه ۲۱ نفر اعلام میکند ما در این کنگره شرکت نمیکنیم. چرا؟ چون این کنگره "مراسم تشییع جنازه حزب کمونیست کارگری، مراسم به خاک سپاری افسانه (افسانه؟!)" منصور حکمت است. مبارزه برای بی حیثیت کردن کمونیسم است. اصلا این کنگره یک "سناریوی سیاه" است.

بعدا به شگرد تبلیغاتی ۲۱ عضو کمیته مرکزی برمیگردم. اینجا فقط این سؤال طرح میشود که چرا و چگونه نمایندگان اعضای یک حزب سیاسی، آنهم حزب کمونیست کارگری جمع میشوند و جنازه حزبشان را تشییع میکنند؟ چه بر سر این اعضا آمده است که ۲۱ عضو کمیته مرکزی، این تصویر عاشورایی را از خلیقات و رفتار سیاسی شان میدهند؟ چرا این اعضا نمیتوانند پلاتفرم دو خطی که امروز در مقابل هم قرار گرفته اند را بشنوند، در موردش اظهار نظر کنند، و دست آخر از میان آن پلاتفرمها یکی را انتخاب کنند؟ رهبری حزب را بر اساس همان پلاتفرمها انتخاب کنند؟ چرا این اعضا و کادرها که برای مبارزه به خاطر جامعه کمونیستی عضو و کادر این حزب شده اند به کنگره میایند تا کمونیسم را بی حیثیت کنند؟ چرا اعضا و کادرهایی که حزبشان را صمیمانه دوست داشته اند و دوست دارند، حزبشان بخشی از زندگی‌شان شده است به کنگره میایند تا همان حزبشان را "دفن اجتماعی سیاسی" کنند؟

حکمت این تصویر دراماتیک امام حسینی از کنگره حزب چیست؟ چرا تصور میکنند ما اعضا و کادرهای حزب که مدتهاست نه تنها دبستان بلکه حتی راهنمایی را تمام کرده ایم به این تصاویر هراس انگیز باور کنیم؟ موضوع بسیار ساده است: ۲۱ عضو کمیته مرکزی حساب کتاب بلدند. چرتکه انتخاباتیشان خوب کار میکند. حس تناسب دارند. احساس کرده اند عضو و کادر این حزب کالای "ما حزب میسازیم" را به عنوان پلاتفرم سیاسی از کسی قبول نمیکنند. و اگر به کنگره بیایند باید پلاتفرم سیاسی بنویسند. و اگر پلاتفرم سیاسیشان را بر اساس ترهای پلنوم ۱۶ بنویسند و به کنگره بیاورند و به رای بگذارند میبازند. و تمام این داستان غم انگیز "تشییع جنازه حزب" در کربلایی به نام کنگره برای اجتناب از چنین واقعیتی ساخته شده است. این واقعیت اگر برای ۲۱ عضو کمیته مرکزی

"سناریوی سیاه" است؛ برای اعضا و کادرهایی که خط سیاسی حزبشان بر اشخاص مقدم است یک سناریوی سیاسی است، یک شاخص ابتدایی هر حزب سیاسی مدرن است.

"ما" و پلنوم ۱۸

در بیانیه ۲۱ نفر جمله ای وجود دارد که حقیقتا با مهارت کم سابقه ای تنظیم شده است. اما در تنظیم این جمله فقط یک واقعیت ساده فراموش شده است که موضوع آن جمله، جلسه ای از کمیته مرکزی است که درکنار ۲۱ نفر امضا کننده بیانیه، ۲۵ نفر دیگر اعضا کمیته مرکزی هم حضور داشتند و هنوز هم عضو کمیته مرکزی هستند.

آن جمله چیست؟ بیانیه میگوید: "در پلنوم ۱۸ ما عمیقترین و تندترین نقد را به نتیجه رای گیری پلنوم کردیم". همین؟ کدام رای گیری؟ کدام نتیجه؟ کدام نقد؟ چه اتفاقی در پلنوم ۱۸ رخ داده بود که سزاوار این "عمیقترین و تندترین نقد" بوده است؟ خالقین این اتفاق به کدام خط متعلق هستند؟ سر اینها نباید حرف زد. بیانیه ای که با ژست "فضای حزب را امن میکنیم" پیش میاید باید در مورد مبتکرین ناامن کردن فضای حزب سکوت کند. باید از این اتفاق با یک جمله مبهم که فقط "ما" یش مبهم نیست بگذرد. مخصوصا که این "ما" در مقابل "آنها" که بیانیه را امضا نکرده اند نوشته شده است. برای فرد بی اطلاع قاعدتا این "آنها" بوده اند که کاری انجام داده اند که موضوع "عمیقترین و تندترین نقد" این ۲۱ نفر "ما" بوده است. و این "آنها" هستند که احتمالا حتی نقدی هم نکرده اند. گفتم این جمله با مهارت تنظیم شده است. اما برای اطلاع خواننده بی اطلاع لازم است این اتفاق را حد اقل در چند سطر معرفی کرد.

در پلنوم ۱۸ چه اتفاقی افتاد؟ آن نتیجه رای گیری چه بود و چه ارتباطی به این "ما" دارد؟ خیلی ساده با رای بلوکی-محفلی، شهلا دانشفر و مینا احدی از دفتر سیاسی بیرون افتادند. قاعدتا به خاطر نقش مهم هم شهلا و هم مینا در حزب و بیرون از حزب، این موضوع مورد توجه پلنوم قرار گرفت. این مهم بود چون تا آن موقع با اینکه هیچ تعدادی از کمیته مرکزی رسما و علنا فراکسیونی اعلام نکرده بودند اما با رای بلوکی-محفلی تعدادی را کنار گذاشتند. این سنت "بازی با رای" مورد نقد حمید تقوایی قرار گرفت. اکثریت قریب به اتفاق حاضرین حتی "ما" ۲۱ نفر هم در این نقد شریک

شدند. روشن است که این محفل اشباح نبود که بازی با رای را سازمان داده بود. این اعضایی از کمیته مرکزی بودند که با رای بازی کرده بودند. این هم روشن است که کسی دوست ندارد هم نظر صاحب صلاحیت سیاسی اش را از عضویت در دفتر سیاسی کنار بگذارد. معلوم بود بلوک اعلام نشده مخالفین سیاسی این دو رفیق به جای منفعت حزب، بازی با رای را انتخاب کرده اند. میبینید که علیرغم تصویری که این جمله کوتاه ماهرانه میدهد، روش رفقای از میان همین "ما" که گویا در پلنوم ۱۸، "عمیقترین و تندترین نقد" را به نتیجه رای گیری کرده اند مورد نقد بوده است. میبینید که اختصاص یک جمله کوتاه و مبهم به این اتفاقی که موضوع "عمیقترین و تندترین نقد" بوده است، فقط برای تغییر جای "ما" و "آنها" برای خوانندگان نامطلع تنظیم شده است.

قلبا را باید جریحه دار کرد تا مغزها از کار بیافتند!

یک رکن تبلیغاتی این دوره خط کورش مدرسی انگشت گذاشتن بر روی یکی از مهمترین وجوه عاطفی کادرها و اعضای حزب است. میدانند حزب کمونیست کارگری برای اعضا و کادرها عزیز است. میدانند اعضا و کادرها با تمام وجود این حزب را به عنوان ابزاری برای رهبری انقلاب کمونیستی عمیقا دوست دارند. به جزئی از زندگیشان تبدیل شده است. پس باید لولویی به نام فروپاشی حزب درست کنند و در مقابل اعضا و کادرها به چرخش در بیاورند و با تمام توان حمید تقوایی و هم نظرانش را مجرم برهم ریختن چنین حزبی اعلام کنند. جای تعجب نیست که رفقای هم خط کورش به هر سمتی میچرخند، در مورد هر موضوعی مینویسند، هر تصمیمی میگیرند، با هر تصمیمی مخالفت میکنند، از هر دری حرف میزنند دست آخر از "فروپاشی حزب" سر در میاورند: اگر پلاتفرم ما در پلنوم ۲۱ رای نیارود راهمان را جدا میکنیم چون حزب فرومیپاشد! به کنگره ۵ نمی آیم چون مراسم تشییع جنازه حزب است! دادن اسناد به اعضا و کادرها بد است چون نسخه فروپاشی حزب است! درخواست حمید تقوایی برای دخالت کادرها ماجراجویی است چون حزب را فرومیپاشاند!

به نوشته ها و سمینارها و بیانیه ۲۱ نفر دقت کنید. جابجا، لحظه به لحظه، یک در میان این عبارات را خواهید دید: شورش کادرها، فروپاشی حزب، ماجراجویی، فروپاشی حزب، شورش چپ سنتی، فروپاشی حزب، بی حیثیت کردن رهبری حزب، فروپاشی حزب، تصفیه سیاسی، فروپاشی حزب، انقلاب ایدئولوژیک، فروپاشی حزب، انقلاب فرهنگی، فروپاشی حزب، چپ مریخی، فروپاشی حزب، سناریوی

سیاه، فروپاشی حزب، تشییع جنازه حزب، فروپاشی حزب، دفن اجتماعی-سیاسی حزب، فروپاشی حزب ... و البته یک درمیان اسم حمید تقوایی هم باید آورده شود تا با دیدن "فروپاشی حزب" حمید تقوایی تداعی شود و با دیدن اسم حمید تقوایی فروپاشی حزب تداعی شود.

این جملات را باید آنقدر گفت و آنقدر تکرار کرد و آنقدر شنید که عاطفه ها تحریک شوند، قلبها جریحه دار شوند، روحها تسخیر شوند، نفرتها آزاد شوند، انزجارها جان بگیرند و بالاخره عقلها منجمد شوند و سیاستها فراموش شوند و آنگاه همه شرایط آماده شود که ۲۱ ناجی بیانه صادر کنند که که ای مردم "نیروهای مخرب حزب آزاد شده اند و باید دوباره زیر کنترل در آیند."! (باور کنید این جمله عینا از بیانه ۲۱ نفر نقل شده است) که ای کادرها و اعضا ما میاییم و "فضای حزب را امن میکنیم."

و چقدر مضمّن کننده است که تمام این جنگ روانی فقط و فقط به این خاطر است که توجه حزب از یک حقیقت بسیار ساده منحرف شود: که در حزب کمونیست کارگری اختلافات جدی سیاسی وجود دارد. که در حزب کمونیست کارگری نظرات و جهت گیریهای سیاسی راست در مقابل سد حمید تقوایی و هم نظرانش مواجه شده اند. که کادرهای حزب کمونیست کارگری بعد از عمری مبارزه نخواستند و نمیخواهند به خدمه دست چندم احزاب راست تبدیل شوند.

و باز هم چقدر رقت انگیز است که ۲۱ ناجی متوجه نیستند که مترسکها فقط کلاغها را میترساند. کادرهای حزب کلاغ نیستند. آدمهای صاحب تشخیص اند. نظر دارند. حق اظهار نظر دارند. این آدمهای صاحب تشخیص را با مترسک "فروپاشی حزب"، با مترسک "شورش چپ سنتی" نمیتوان و نباید به سکوت واداشت.

دنیای تیره جرج اول!

این تشابه قابل تاملی است که همه کسانی که با سیاستهای راست از احزاب چپ جدا میشوند قبل از هر چیز این چپ را استالینیست، پل پوتیست، اهل انقلاب فرهنگی، عاملان انقلاب ایدئولوژیک، مشتاقان کلاه بوقی، حامیان انزجار نامه نویسی و سرکوبگر معرفی میکنند. و لابد میدانند کل تاریخ

جنگ سرد سرشار از این نوع تهاجم تبلیغاتی علیه کمونیسم بوده است. لشکری از سیاستمداران و ادبا و نویسندگان و شعرا و "افشاگران" کمونیسم از درون، انبوهی از ادبیات ضد کمونیستی در این مورد خلق کرده اند. میدانند این تبلیغات زمان طولانی فضای سیاسی جهان را پرکرده بود و تا چند سال بعد از فروپاشی شوروی همچنان برای "بی آبرو" کردن کمونیسم برو بیایی داشت.

سمینارهای این رفقا پر از چنین ادبیاتی است. همین امروز رفیق رحمان حسین زاده در سمینارش در این مورد سنگ تمام گذاشت. و البته قبلا رفیق کورش با پرتاب روشهای استالینیستی و پل پوتیستی به رفیقی که سالیان دراز و ظاهرا با همین روشها در راس ماشین حزب بوده است این راه را هموار کرده بود. و همه میدانند "گناه" این رفیق تنها یک چیز بود: از یک کادر شاکی محترمانه خواسته بود به روابط و صحبت‌های خصوصی اشخاص وارد نشود و شکایتش را رسماً به مراجع رسمی حزب ارائه کند. نه کورش مدرسی و نه هیچکدام از ما در هیچ موقعیت حزب مجاز نیستیم با زندگی و شخصیت سیاسی انسانها اینچنین بازی کنیم. این شخصیت شکنی همراه با تصویر سرکوبگر دادن از روابط و روشهای درونی حزب کمونیست کارگری هیچ چیز نیست جز یک حرکت سازمان یافته تبلیغی است برای عقب راندن چپ در حزب.

بیانیه ۲۱ نفر این شخصیت شکنی و این تصویرسازی جنگ سردی را به سطح رسمی ارتقا داده است.

رمان ۱۹۸۴ را خوانده اید؟ اگر نخوانده اید حتما سری به این کتاب بزنید. این رمان شاهکار جرج ارول، نویسنده ای که در صدر این نوع "افشاگری" از کمونیستها قرار دارد است. این کتاب همچنین شاهکاری در میان ادبیات ضد کمونیستی از این نوع است. یکی از منابع مهمی است که دنیای انسانی ای را که کمونیستها برایش مبارزه میکنند با چیره دستی تمام تیره و تار نشان داده است. یکی از منابع مهمی است که نسلهایی را به کمونیسم و ایده های کمونیستی بدبین کرده است.

خواننده بیخبر از مناسبات درونی حزب کمونیست کارگری، با گوش دادن به سمینارهای کورش و هفکرانش، با خواندن بیانیه ۲۱ نفر دقیقاً به همان دنیای ۱۹۸۴ میرسد که گویا مدتهاست در درون حزب کمونیست کارگری تجربه میشود: دنیای تفتیش عقاید، دنیای انزجار نامه نویسی، دنیای پرسشنامه ایدئولوژیک، دنیای تخریب شخصیت، دنیایی که در آن سر آدمها کلاه بوقی میگذارند،

۲۱ عضو کمیته مرکزی مطمئن باشند که وقتی بیانیه شان علنی شود، آرشیداران مالیخولیای بازمانده از جنگ سرد آنرا قاب طلا خواهند گرفت و به عنوان اخیرترین سند "افشاگرانه"، در قفسه گرد گرفته اسناد دوران جنگ سرد علیه کمونیستها جای خواهند داد. ۲۱ عضو کمیته مرکزی که خوب میدانند مدرن و آزاد بودن مناسبات سیاسی درونی حزب کمونیست کارگری یکی از مشخصه های برجسته این حزب است هنوز از دادن این بیانیه وجدان سیاسیشان آزرده نشده است؟

این تبلیغات عاریه ای است

این تبلیغات بیانیه، تبلیغات قبلی در سمینارها و نوشته ها در مورد شخصیتها را به نتیجه نهاییش میرساند. لازم است برای دادن تصویری همه جانبه تر اشاره ای به آن تبلیغات شخصیت شکنانه بشود.

در جوامع بورژوازی همیشه اقشار عقب مانده ای وجود دارند که تحت تاثیر اخلاقیات عقب مانده سنتی هستند. و احزاب راست، مخصوصا در دوره انتخابات روی این اقشار حساب ویژه ای باز میکنند. آمریکا نمونه بارزه چنین جامعه ای است و حزب جمهوریخواه نمونه برجسته چنین حزبی است. شاخص این اقشار و احزابی که قلب این اقشار را هدف قرار میدهد اخلاقیات عقب مانده است. این اقشار معمولا از لحاظ فرهنگی مسخ شده هستند و به همین دلیل موضوع فاسدترین تبلیغات سیاسی قرار میگیرند.

مقاطع پیش از انتخابات، این جنگ روانی بر سر شخصیتها - دقت کنید جنگ روانی بر سر شخصیتها و نه بحث سیاسی بر سر سیاستها - اوج میگیرد. بی اراده، مردد، ماجراجو، بی اخلاق، دورو، ریاکار، توطئه گر، جعل کن، دروغگو و ... اینها کمترین القابی است که در آرشو انتخاباتی حزب جمهوریخواه به وفور پیدا میشود. و در کنار این القاب، جنگ سوابق راه میافتد. مدالهای افتخار بر سینه ها برق میزند. سوابق به میان کشیده میشود. تاریخ افتخارات به سی ان ان راه باز میکند. و در بلبشوی مدالها و سوابق و تاریخها سر چیزهایی البته بی کلاه میماند: پلاتفرمها و سیاستها. و اصلا تمام هدف از اول همین است. دنیای مدالها و سوابق و تاریخها دنیای مه آلود است. دنیای

جلوگیری از انتخاب سیاسی بر اساس تشخیص سیاسی است. برعکس، دنیای پلاتفرها و سیاستها، دنیای انتخاب سیاسی است.

این روش تبلیغاتی با کمال تعجب پیش چشمان ما پیاده میشود. سمینارها و نوشته های رفقای هم خط کورش سرشار از این شیوه است. باز هم رفیق رحمان حسین زاده در سمینار امروزش در این مورد سنگ تمام گذاشت.

به نوشته ها و سمینارهای این خط مجددا سر بزنید. علاوه بر برخ کشیدن سوابق، تصویرسازی اخلاقی از طرف مقابل، خط تبلیغاتی غالب است. و البته و به دلایل قابل فهمی، فعلا هدف اصلی این تبلیغات - و البته نه تنها هدف - رفیق حمید تقوایی است. اغلب آن الفاظی که در بالا اشاره کردم، صریح و ضمنی و البته با دست و دلبازی حیرت انگیزی به سمت حمید تقوایی پرت شده است و میشود. این یک جنگ تبلیغاتی آگاهانه و سازمانیافته است که دو رکن دارد. شخصیت سازی برای شخصیت شکنی. اول باید القاب عاریه ای از کمپین تبلیغاتی احزاب بورژوا را به حمید تقوایی چسباند تا بعد بتوان شخصیت حمید تقوایی را شکست. اول باید شخصیت حمید تقوایی را شکست تا بعدا لیدری حمید تقوایی را نامعتبر اعلام کرد.

اما خوشبختانه حزب کمونیست کارگری جامعه آمریکا نیست. اعضا و کادرهای حزب هم اقشار عقب مانده این جامعه نیستند. حمید تقوایی هم کاندید انتخاباتی حزب دموکرات نیست. شما هم البته اعضا حزب جمهوریخواه نیستید. به همین دلیل رفقای عزیز، بهتر است از شگردهای تبلیغاتی حزب جمهوریخواه دست بکشید. نظرات حمید تقوایی و هم نظرانش را هر چقدر دوست دارید نقد کنید. این خوب است. این سیاسی است. این انسانی است. این به نفع حزب است.

معمای پلنوم ۲۱

"کسی حق ندارد مشروعیت و صلاحیت ارگانهای آن (حزب) و بویژه کمیته مرکزی را نفی کند."
"هیچ ارگانی نمیتواند آن (کمیته مرکزی) را دور بزند و یا فاقد اعتبار معرفی کند."
"ما به شایستگی و صلاحیت کمیته مرکزی در این انتخاب باور داریم. تصمیم کمیته مرکزی، از هر

طرف که باشد، برای ما محترم و مشروع است."

اینها عین جملات بیانیه ۲۱ نفر است. و البته جمله زیر هم عین جمله ای از بیانیه است:
"اگر پلنوم به این پلاتفرم (یعنی پلاتفرم ۲۱ نفر) رای ندهد، ... ناچارا راه ما از هم جدا میشود."

معنای واقعی این تناقض چیست؟ یعنی این که ما ۲۱ نفر در صورتی از تصمیمات پلنوم تبعیت میکنیم که به پلاتفرم ما رای دهد. و اگر به پلاتفرم ما رای ندهد از آن تبعیت نمیکنیم. یعنی از دیگران میخواهیم پلنوم را دور نزنند و اما خودمان در صورت مغایرت تصمیم پلنوم با خواست ما از روی تصمیماتش میپیریم. یعنی در حرف میگوییم "تصمیم کمیته مرکزی از هر طرف که باشد برای ما محترم و مشروع است"، اما در عمل اگر این تصمیم مغایر با خواست طرف ما باشد به آن عمل نمیکنیم.

معلوم نیست چگونه میتوان هم به "شایستگی و صلاحیت کمیته مرکزی در انتخاب" قسم خورد و هم اگر این انتخاب، مغایر با انتخاب مورد نظر ۲۱ نفر باشد آنرا زیر پا گذاشت؟ چگونه میتوان هم تصمیم کمیته مرکزی را از هر طرف که باشد "محترم و مشروع" دانست و هم اگر این تصمیم مغایر با پلاتفرم ۲۱ نفر باشد از آن تبعیت نکرد؟

شوخی نکنید رفقای عزیز. معانی "شایستگی" و "صلاحیت" و "محترم" و "مشروع" در یک حزب سیاسی با معانی این کلمات در خوش و بش های ریاکارانه و کدخدامنشانه روستایی و حجره های بازار خیلی متفاوت است. شما که در بیانیه تان میگویید "مقامات و نهادهای آن (حزب) در قبال پلاتفرمها مصوب مسئول هستند" قاعدتا باید این تفاوت را خوب درک کنید. در حجره های بازار با این کلمات جنس به همدیگر قالب میکنند. در مناسبات کدخدامنشانه روستایی با این کلمات سر هم کلاه میگذارند. در یک حزب سیاسی اگر کمیته مرکزی شایسته و صالح است، اگر تصمیماتش محترم و مشروع است یعنی باید از آن تبعیت کرد. یعنی نباید از پیش تصمیم محترم و مشروع این کمیته مرکزی شایسته و صالح را در صورت مغایرت با خواست شما نامشروع و نامحترم و غیرقابل تبعیت اعلام کرد. و شما دقیقا همین کار را کرده اید. شما گفته اید اگر کمیته مرکزی به پلاتفرم ما رای ندهد - و البته این یعنی اکثریت کمیته مرکزی با پلاتفرم ما مخالفت کند - ما راهمان را جدا میکنیم. یعنی ما از رای و تصمیم اکثریت تبعیت نمیکنیم.

یک نکته حاشیه ای اما مهم: بارها و بارها گفته اید و رفیق رحمان حسین زاده در سمینارش صریحا این را گفت که که منصور حکمت هم در اختلافات درونی حزب کمونیست، پلنوم را در مقابل یک انتخاب قرار داد. این قیاس هیچ جایی ندارد. کار خودتان را با اقدام منصور حکمت مقایسه نکنید. میدانید چرا؟ حد اقل چند جلد از کتابهای منصور حکمت مستقیم و غیر مستقیم در توضیح و تبیین اختلافات سیاسی اش با خط مقابل است. منصور حکمت در مورد هر کدام از عرصه ها و جنبه های نظری، استراتژیک، تاکتیکی و سازمانی اختلافاتش با خط مقابل صدها صفحه نوشت و وقتی اعضا و کادرهای حزب را در مقابل انتخاب قرار داد معلوم بود این اعضا و کادرها چه چیزی را قرار است انتخاب کنند. شما میخواهید بر اساس یک جنگ روانی سازمانیافته بر سر دوروییها و دروغها و زیگزاگ زدنهای و حرف عوض کردنها، کادرها انتخاب کنند!

"اپورتونیسیم مستتر"، شجاعتی قابل تحسین!

بیانیه میگوید: "در پلنوم ۱۷ در مقابل چرخش حمید تقوایی ما تنها از شجاعت او تمجید کردیم و اپورتونیسیم مستتر در متد او را نقد نکردیم." خیلی اشتباه کردید. کسانی که اپورتونیسیم چه مستتر و چه عیان را نقد نمیکنند خودشان اپورتونیست عیان هستند.

بیانیه نمیگوید این چرخش چه بوده و این "اپورتونیسیم مستتر" چیست. و نمیگوید اگر در پلنوم ۱۷ متوجه این "اپورتونیسیم مستتر" شده بودند چرا آنرا نقد نکردند؟ کدام منافع، کدام حسابگریها باعث شد کوتاه بیایند؟ و نه تنها کوتاه بیایند بلکه با علم به "اپورتونیسیم مستتر" از شجاعت ایشان تمجید هم بکنند! معلوم نیست چرا باید در یک حزب سیاسی، شجاعت یک اپورتونیست را تمجید کرد و با اپورتونیسیم این شجاع مماشات کرد؟! و اگر کسی چنین رفتاری بکند خودش اپورتونیست نیست؟

در خاتمه

در بیانیه ۲۱ عضو کمیته مرکزی، یعنی بیانیه جدایی از حزب کمونیست کارگری، ذره ای از احساس مسئولیت در قبال حزب و سرنوشت سیاسی حزب وجود ندارد. این بیانیه برای اجتناب از درگیر شدن

در مباحث سیاسی ای که از پلنوم ۱۶ حزب را در بر گرفته است تنظیم شده است. این بیانیه برای دور کردن اذهان کادرهای حزب از مباحث سیاسی، با بی مسئولیتی تمام عیار یک دنیای جرج ارولی از مناسبات دورن حزب به نمایش گذاشته است. این بیانیه، نا آگاهانه پا در دنیای تبلیغی احزابی گذاشته است که کارشان "بی آبرو" کردن احزاب کمونیستی و کمونیسم است. این بیانیه، اعلام رسمی بی اعتباری تصمیمات بالاترین ارگانهای حزب کمونیست کارگری، یعنی کمیته مرکزی و کنگره است. این بیانیه، بیانیه تهدید برای تمکین است. این بیانیه، عواطف را تحریک میکند، عقلها را دست کم میگیرد. این بیانیه، شخصیتها را میشکند، سیاستها را پنهان میکند. این بیانیه، حزیت را در حرف تحسین میکند، حزیت را در عمل نقض میکند. این بیانیه، ارگانهای حزبی را مشروع اعلام میکند، تصمیمات این ارگانها را نامشروع میداند. این بیانیه، نا آگاهانه و علیرغم میل امضا کنندگانش، سندی را در اختیار کثیفترین دشمنان کمونیسم میگذارد که علیه کمونیسم بکار بگیرند. این بیانیه، برخلاف نیت امضا کنندگانش، سندی تازه ای برای تبلیغات ضد کمونیستی بر جای میگذارد.

این بیانیه، سندی تازه برای آرشیوی کهنه است!